جمهوری اسلامی ایران
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دستور خطّ فارسی

مصوب
فرهنگستان زبان و ادب فارسی

جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

دستور خط فارسی

مصوّب

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۱۶

دستور خطّ فارسی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)

چاپ نهم: ۱۳۸۹

لیتوگرافی و چاپ: تماد

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

وب‌گاه: www. persianacademy. ir

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگستان زبان و ادب فارسی:
دستور خطّ فارسی / مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ـ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار)، ۱۳۸۱، چاپ دوم ۱۳۸۳، چاپ سوم و چهارم ۱۳۸۴، چاپ پنجم ۱۳۸۵، چاپ ششم ۱۳۸۵، چاپ هفتم ۱۳۸۶، چاپ هشتم ۱۳۸۸، ۵۸ ص.
ـ (فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ ۱۶)
شابک: ۳-۱۳-۷۵۳۱-۹۶۴ ISBN: 964-7531-13-3
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
۱. خطّ فارسی. ۲. خطّ فارسی ـــ تغییر. ۳. فارسی ـــ املاء.
۵ د ۴ ف/ PIR ۲۷۲۱ ۱/۷ ۴ فا
کتابخانهٔ ملی ایران ۱۱۳۵۴ ـ ۸۴ م

فهرست

مقدمه ۱

قواعد کلّی ۹
۱. حفظ چهرهٔ خطّ فارسی ۹
۲. حفظ استقلال خط ۹
۳. تطابق مکتوب و ملفوظ ۹
۴. فراگیربودن قاعده ۱۰
۵. سهولت نوشتن و خواندن ۱۰
۶. سهولت آموزش قواعد ۱۰
۷. فاصله‌گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه و درست‌خوانی ۱۰

ویژگیهای خطّ فارسی ۱۱
جدول ۱. نشانه‌های خطّ فارسی (نشانه‌های اصلی) ۱۶
جدول ۲. نشانه‌های خطّ فارسی (نشانه‌های ثانوی) ۲۰

املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها ۲۱
ای (حرف ندا) ۲۱؛ این، آن ۲۱؛ همین، همان ۲۱؛ هیچ ۲۱؛ چه ۲۱؛ را ۲۱؛ که ۲۲؛ ابن ۲۲؛ به ۲۲؛ بای زینت، نون نفی، میم نهی ۲۲؛ بی ۲۲ و ۲۳؛ می و همی ۲۳؛ هم ۲۳؛ تر و ترین ۲۳؛ ها (نشانهٔ جمع) ۲۳ و ۲۴.

مجموعهٔ ام، ای، است، ... ۲۵

ضمایر ملکی و مفعولی ۲۶

یای نکره و مصدری و نسبی ۲۷

کسرهٔ اضافه ۲۸

نشانهٔ همزه ۲۹

همزهٔ میانی ۲۹

همزهٔ پایانی ۳۰

جدول ۳. راهنمای کتابتِ همزه ۳۲

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی ۳۵

ـة ۳۵؛ ـو ـ ۳۶؛ الف کوتاه ۳۶

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری، هجای میانی « ـوو ـ » ۳۷

ترکیبات ۳۹

الف) کلمات مرکّبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود ۳۹

ب) کلمات مرکّبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود ۴۱

واژه‌هایی با چند صورت املایی ۴۴

فهرست واژه‌هایِ دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار ۴۴

فهرست اَعلامِ دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار ۵۱

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

خط چهرهٔ مکتوب زبان است و همان‌گونه که زبان از مجموعهٔ اصول و قواعدی به نام «دستور زبان» پیروی می‌کند، خط نیز باید پیرو اصول و ضوابطی باشد که ما مجموع آن اصول و ضوابط را «دستور خط» نامیده‌ایم.

خطّ فارسی، به‌موجبِ اصل پانزدهمِ قانونِ اساسیِ جمهوریِ اسلامی ایران، خطِّ رسمی کشور ماست و کلیهٔ اسناد رسمی و مکاتبات و کتابهای درسی باید به این خط نوشته شود وطبعاً چنین خطّی باید قواعد و ضوابطی معلوم و مدوّن داشته باشد تا همگان، با رعایت آنها، هویّت خطّ را تثبیت کنند و محفوظ دارند. تدوین مجموعهٔ قواعد و ضوابطِ خطّ فارسی، مخصوصاً در سالهای اخیر که استفاده از رایانه در عرصهٔ خط و زبان روزافزون شده و حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی و ویرایش و نمونه‌خوانی و تهیهٔ نمایه و کارهای بسیار دیگری در حوزهٔ نگارش و چاپ بر عهدهٔ رایانه قرار گرفته و درنتیجه دایرهٔ شاغلان به امر چاپ و تکثیر از حلقهٔ متخصّصانِ سنّتیِ این فن بسی فراتر رفته و گسترده‌تر شده، ضرورت و اهمیت بیشتری پیدا کرده است، چنان‌که نگرانی از خطر بروز تشتّت و اِعمال سلیقه‌های مختلف و متضاد نیز نسبت به گذشته افزایش یافته است.

دربابِ دستور خطّ فارسی، همواره اختلاف سلیقه و مشرب وجود داشته است؛ بعضی طرفدارِ بازگذاشتنِ دستِ نویسنده در انتخاب شیوهٔ نگارش بوده و حداکثر جواز و رخصت را تجویز می‌کرده‌اند و بعضی دیگر، برعکس، گرایش به وضع قوانینی عام و قطعی و تخلّف‌ناپذیر

داشته و آرزو می‌کرده‌اند که در عالم خط و کتابت نیز قوانینی شبیه قوانین حاکم بر علائم ریاضیات حاکم باشد. از جهتی دیگر، برخی از اهلِ فن معایب و مشکلاتِ موجود را در خطّ فارسی تا آن اندازه فراوان و جدّی دانسته‌اند که رفع آنها را جز با افزودن و درکارآوردنِ حروف و علائمِ جدید میسّر نمی‌شمرده‌اند و گروهی دیگر کمترین تحوّل و تبدّلی در خط فعلی نپذیرفته و آن را به زیانِ زبان می‌دانسته‌اند.

فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسیِ جمهوریِ اسلامی ایران، به‌حکمِ وظیفه‌ای که برحسب اساسنامهٔ خود در پاسداری از زبان و خطّ فارسی برعهده دارد، از همان نخستین سالهای تأسیس، درصدد گردآوریِ مجموع قواعد و ضوابط خطّ فارسی و بازنگری و تنظیم و تدوین و تصویب آنها برآمد و در این کار راه میانه را برگزید و کوشید تا در تدوینِ «دستور خطّ فارسی» اعتدال را رعایت کند. نخستین‌بار، در سال ۱۳۷۲، به‌ابتکار جناب آقای دکتر حسن حبیبی، ریاست وقت فرهنگستان، کمیسیونی به مدیریت دکتر علی‌اشرف صادقی و سپس استاد احمد سمیعی، از اعضای پیوستهٔ فرهنگستان، تشکیل شد.[۱] این کمیسیون، با تشکیلِ جلسات متعدّد، دستور خطّ پیشنهادیِ خود را به شورای فرهنگستان تسلیم کرد و شورا با دقّت و کندوکاو و جدیّتِ بسیار، طی ۵۹ جلسه، آن را مورد بحث و بررسی قرار داد.[۲] نظر شورا همواره بر آن

---

۱. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از آقایان دکتر محمّدرضا باطنی (۱۶ جلسه، از ۷۲/۲/۷ تا ۷۲/۶/۳۰)، دکتر جواد حدیدی، دکتر علی‌محمّد حق‌شناس، دکتر حسین داودی، استاد اسماعیل سعادت، استاد احمد سمیعی (گیلانی)، مرحوم دکتر جعفر شعار، دکتر علی‌اشرف صادقی (که تا جلسهٔ مورخ ۲۸ دی ۱۳۷۲ شرکت داشتند و پس از آن به‌علتِ مسافرت برای استفاده از فرصت مطالعاتی در جلسه شرکت نکردند)، مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی و استاد ابوالحسن نجفی.

۲. دستور خطّ فارسی در شورای فرهنگستان در دو شور مورد بحث و بررسی قرار گرفت. شور اوّل جمعاً در ۴۱ جلسه (از ۷۴/۷/۳ تا ۷۶/۹/۳) و شور دوم در ۱۸ جلسه (از ۷۷/۲/۲۸ تا ۷۷/۹/۱۶) صورت گرفت. اعضای شورا در این جلسات عبارت بودند از: مرحوم استاد احمد آرام (فقط ۸ جلسه)، استاد عبدالمحمّد آیتی، دکتر نصرالله پورجوادی، مرحوم دکتر احمد تفضّلی (۲۵ جلسه)، دکتر حسن حبیبی، دکتر غلامعلی حدّاد عادل، دکتر جواد حدیدی (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد بهاءالدّین خرمشاهی، دکتر محمّد خوانساری، دکتر علی رواقی، دکتر بهمن سرکاراتی، استاد اسماعیل سعادت (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، استاد احمد سمیعی، دکتر

بود که در تدوین و تصویب مجموعهٔ قواعد و ضوابطِ خطّ فارسی، از افزودنِ حرف و علامت جدید به مجموعهٔ حروف و علائم موجود خطّ فارسی پرهیز کند و، همان‌گونه که در ضمنِ نخستین اصل از قواعد کلّیِ دستورِ خطّ مذکور در این دفتر آمده است، سعی کرد تا چهرهٔ خط فارسی حفظ شود. این اعتدال و احتیاط از آن جهت ضروری دانسته شد که، به اعتقاد اعضای فرهنگستان، خط اصولاً طبیعت و ماهیتی دارد بسی پیچیده‌تر از علائمِ علومی مانند ریاضیات، و توقعِ قانونمندیِ مطلق و قاطع از خط داشتن و راه را بر هرگونه استنباط و سلیقه بستن با این طبیعت ناسازگار است. علاوه‌براین، فرهنگستان در بررسی و تصویب قواعد و ضوابط خطِ فارسی، معتقد بوده است که تثبیت قواعدِ متعارف و کمابیش مرسومِ خطّ فارسی، در اوضاع و احوال فعلی، ضروری‌تر و سودمندتر است تا از واردکردنِ حرف و علامتی جدید که ممکن است، با برانگیختن عقاید موافق و مخالف و صف‌آرایی و جبهه‌گیری، به اصل مقصود، که همانا تثبیت آن قواعد است، لطمهٔ جدّی وارد کند.

فرهنگستان در پیِ آن بود که تا سرحدّ امکان خطّ فارسی را قانونمند و قاعده‌پذیر سازد تا از آشفتگی و هرج‌ومرج جلوگیری شود؛ اما از توجّه به طبیعتِ خط به‌طورکلّی و به‌ویژه طبیعتِ خطّ فارسی و نیز ذوق و سلیقه و پسند اهلِ فن غفلت نکرد و هرجا اِعمال قانون را موجب پدیدآمدنِ فهرست بالابلندی از استثناها دید، از تصویب و تجویزِ آن خودداری کرد و، با رعایتِ انعطاف، میدان را برای ذوق و سلیقه بازگذاشت.

پس‌از آنکه با بررسی‌های طولانی، اصلاحات لازم در پیشنهادِ کمیسیونِ اولیه اِعمال شد، مجموعهٔ قواعد و ضوابط، پیش از تصویب نهایی، به‌صورت پیشنهاد در دفتری به نام ۶۹ «دستور خطّ فارسی»* منتشر گردید و به حضور استادان و صاحب‌نظران و معلّمان و نویسندگان

علی‌اشرف صادقی، دکتر حمید فرزام، سرکار خانم دکتر بدرالزمان قریب (۱۲ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر فتح‌الله مجتبایی (۷ جلسه، از ۷۷/۴/۸)، دکتر مهدی محقّق، دکتر حسین معصومی همدانی (فقط ۱ جلسه)، مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی (۵۰ جلسه)، استاد ابوالحسن نجفی. همچنین آقایان دکتر جواد حدیدی (تا جلسهٔ ۱۴۴ مورخ ۷۷/۴/۸) و دکتر حسین داودی و مرحوم دکتر جعفر شعار نیز به‌عنوان صاحب‌نظر در این جلسات حضور داشتند.

* آقای دکتر سلیم نیساری قبلاً کتابی با همین عنوان به طبع رسانده‌اند: دستور خطّ فارسی، تهران، ۱۳۷۴. در آخرین بازنگری این دفتر (۱۳۸۴) از نظریات آقای دکتر سلیم نیساری نیز بهره گرفته شد. (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه دستور)

و عموم کسانی تقدیم شد که با شیوهٔ نگارش و املای خطّ فارسی سروکار دارند تا با ملاحظهٔ آن، رأی و نظر خود را اعلام کنند و اگر در آن نقص یا خطایی می‌بینند متذکّر شوند.

بسیاری از مؤسسات علمی و صاحب‌نظرانی که آن متن پیشنهادی را دریافت کرده بودند از سرِلطف در آن تأمّل کردند و با ارسال آراءِ خود فرهنگستان را در تهذیب و تکمیلِ این قواعد و ضوابط یاری نمودند. در پایانِ مهلت مقرّر، آراءِرسیده، که بعضی متضمّن اظهارنظرهای کلّی و بعضی مشتمل بر جرح و تعدیل و نقدِ قواعد و ضوابط بود، برحسب نظمِ موجود در متن پیشنهادی، تفکیک شد و یکجا در مجموعه‌ای نسبتاً مفصّل در اختیار اعضای شورای فرهنگستان قرار گرفت. شورا بار دیگر بررسی دستور خطّ فارسی را در دستور کار خود قرار داد و با ملاحظهٔ همهٔ اظهارنظرهای صاحب‌نظران و نیز اعضای پیوستهٔ فرهنگستان، طی ده جلسه به بازنگری در متنِ پیشنهادیِ اولیه پرداخت و سرانجام «دستور خطّ فارسی» را در جلسهٔ دویست و یازدهم خود در تاریخ ۸۰/۴/۳۰ تصویب کرد و آن را برای تأیید و تنفیذ به حضور ریاست محترم جمهور و ریاست عالیهٔ فرهنگستانِ زبان و ادبِ فارسیِ جمهوریِ اسلامی ایران تقدیم کرد.

در این مقدمه، توجّه خوانندگان را، پیش از آنکه به قواعد خطّ فارسی مذکور در این دفتر نظر کنند، به چند نکته جلب می‌کنیم:

۱. این مجموعه، در وهلهٔ اوّل، نه برای متخصّصانِ زبان و ادبیات فارسی و زبان‌شناسان بلکه برای مخاطبانی نوشته شده است که با زبان فارسی در حدّ عموم باسوادان و تحصیل‌کردگانِ جامعهٔ ما آشنایی دارند. به‌همین‌جهت، در نگارش آن سعی شده است تا از استعمال اصطلاحات و تعاریفی خودداری شود که فهم آنها تنها برای متخصّصان میسّر باشد و حتی‌الامکان از زبانی استفاده شود که برای عامّهٔ باسوادان به‌آسانی قابلِ درک باشد. همین امر ممکن است ناگزیر سبب شده باشد که گاهی از دقّتِ مطلب کاسته شود و چون سهولتِ استفاده از قواعد و پرهیز از سنگینی و گران‌باریِ مطالب اهمیت داشته است، از وضع قاعده برای بعضی از موارد استثنا خودداری شود، هرچند ممکن است متخصّصان بتوانند در ضمنِ مباحثِ علمیِ خود با موشکافی برای آن استثناها نیز

قاعده یا قواعدی وضع کنند.

۲. در دهه‌های اخیر، بیشترین اختلاف نظر درباب شیوهٔ املایِ کلمات فارسی بر سر موضوعِ جدانویسی و یا پیوسته‌نویسیِ کلمات مرکّب بوده است. فرهنگستان، چنان که گفته شد، در این باب راه میانه را برگزیده و کوشیده است تا فقط مواردی را که جدانوشتن و یا پیوسته‌نوشتنِ آنها الزامی است، تحت قاعده و ضابطه درآورد و شیوهٔ نگارشِ باقی کلماتِ مرکّب را به ذوق و سلیقهٔ نویسندگانِ واگذار کند.

۳. همهٔ مسائل و مشکلاتِ خطّ فارسی در این دفتر مطرح نشده و آیینمندکردن اموری از قبیل نشانه‌گذاری یا سجاوندی و شیوهٔ ضبطِ کلمات خارجی با خطّ فارسی و یا آوانویسی کلمات فارسی به خطّ خارجی در این مجموعهٔ قواعد مورد نظر نبوده است.

۴. شعر فارسی همه‌جا از قواعد و ضوابط عمومی دستور خطّ فارسی پیروی نمی‌کند و، گهگاه به ضرورت، از قواعد دیگری پیروی می‌کند. این دستور خط نه برای شعرِ فارسی، بلکه برای نثر فارسی تدوین و تنظیم شده است؛ بنابراین، در آینده می‌توان آن را با ضمیمه‌ای متناسب با شعر فارسی تکمیل کرد.

۵. سلیقه‌های خاصِ خطّاطان، که از دیرباز در عرصهٔ هنر خوشنویسی در نگارشِ خطّ فارسی مرسوم و معمول بوده، از دایرهٔ بحث و بررسی بیرون نهاده شده است.

۶. در بیان قواعد، چنان‌که در تدوینِ متون قانونی مرسوم و متداول است، از ذکر علّت خودداری شده، اما در بیانِ مواردِ استثنا، سعی شده است تا علّتِ استثنا بیان شود.

۷. برای روشن‌ترشدن مفاد قواعد، در ذیلِ هر قاعده شواهدی ذکر شده است. در مواردی که برای قاعده استثنایی مقرّر گشته، فهرست بستهٔ تمامِ مواردِ استثنا به دست داده شده و یا خودِ استثنا به‌صورت قاعده درآمده است.

۸. هرجا قاعده‌ای ذکر شده است، آن قاعده معمولاً با افزوده‌شدنِ اجزائی مانند «یای نسبت» و یا «های بیان حرکت» (های غیرملفوظ) به آخر کلمه و، در نتیجه طولانی‌ترشدن املای کلمه، تغییر نمی‌کند. مثلاً اگر در نوشتنِ «همکار» به سبب تک‌هجایی‌بودنِ جزءِ دومِ کلمه، حکم به

اتّصالِ دوجزءِ «هم» و «کار» داده شده است، این حکم با افزوده‌شدنِ «ی» در کلمهٔ «همکاری» نیز اِعمال می‌شود.

۹. سعی شده است که «دستور خطّ فارسی» با جدولهای متعدّد و مفصّلی همراه گردد تا دستیابیِ استفاده‌کنندگان به همهٔ موارد آسان‌تر و سریع‌تر شود.

فرهنگستان از همهٔ کسانی که با ملاحظهٔ متن پیشنهادیِ اوّلیه دربارهٔ آن اظهار نظر کرده‌اند تشکر می‌کند و به‌ویژه از مقام معظّم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که نکته‌هایی درباب دستور خطّ فارسی متذکّر شده‌اند سپاسگزار است.

همچنین از گروهی از استادانِ دانشگاههای اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی تهران، رشت، خمینی شهر و دهاقان که نظر خود را بدون ذکر نام ارسال کرده‌اند و نیز از آقایان و خانمها دکتر محمّدمهدی رکنی و دکتر مهدی مشکوةالدّینی (از دانشگاه فردوسی مشهد)، دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده (از دانشگاه تربیت مدرّس)، دکتر کتایون مزداپور و دکتر ایران کلباسی (از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، دکتر علی‌اکبر ترابی (از دانشگاه صنعتی سهند تبریز)، دکتر بهروز ثروتیان و دکتر مصطفی ذاکری، دکتر رحمان مشتاق‌مهر (از دانشگاه تربیت معلّم تبریز)، دکتر مرتضی کاخی (از انتشارات امیرکبیر)، مهندس احمد منصوری (از انتشارات فرهنگان)، سرتیپ غلامرضا زندیان (از دفتر واژه‌گزینی نیروهای مسلح)، محمّدرضا زرسنج (از آموزش‌وپرورش استان فارس)، علی شریفی (از دفتر مجلات و نشر شاهد)، علی مصریان و محمّدرضا طاهرزاده و جاوید جهانشاهی و ناصر داور و عباس معارفی و بتول کرباسی و از استادان دکتر جلال متینی (مقیم ایالات متحدهٔ امریکا)، دکتر کاظم ابهری (مقیم استرالیا) و سیّد مصطفی هاشمیان (مقیم بلژیک) که با ارسال نقد و نظر خود در تدوین این مجموعه سهیم بوده‌اند تشکر می‌کند.

فرهنگستان در تدوین این مجموعه وام‌دار همهٔ کسانی است که در دهه‌های گذشته و سالهای اخیر در این باب تلاش کرده‌اند و مخصوصاً از استادان احمد سمیعی (گیلانی) و ابوالحسن نجفی، از اعضای پیوسته فرهنگستان، که در تألیف این دفتر سهمی عمده برعهده داشته‌اند تشکر

می‌کند. از آقای دکتر حسین داودی و خانم زهرا زندی‌مقدّم نیز که در تکمیل و تنظیم این مجموعه تلاش کرده‌اند سپاسگزار است و یادِ استادانِ درگذشته مرحوم دکتر مصطفی مقرّبی و مرحوم دکتر جعفر شعار را گرامی می‌دارد.*

امید است انتشار «دستور خطّ فارسی» انتظار همهٔ کسانی را برآورد که خواهان آیینمندی و انضباطِ بیشترِ خطّ فارسی‌اند و گامی در راه استواریِ پایه‌های زبان و خطّ فارسی محسوب شود.

غلامعلی حدّاد عادل
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

---

* از آقایان دکتر حسین واثق (از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، حسین موثّق (از دانشگاه صنعتی اصفهان)، موسی صدیقی (از وزارت ارشاد)، مهدی میرجابری، صالح آزاده‌دل و م.ی. قطبی که با اظهارنظرِ کلّی درباب خطّ فارسی فرهنگستان را یاری کرده‌اند سپاسگزاری می‌شود.

باسمه‌تعالی

با استقبالی که از کتاب *دستورخطّ فارسی*، مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی شد، این کتاب در مدتی به نسبت کوتاه به چاپ چهارم رسید. مزیّت این چاپ بر چاپهای قبلی آن است که برخی از اظهارنظرهای رسیده در فاصلهٔ چاپ دوم تا چاپ حاضر دیگربار مورد بحث و بررسی گروه دستور فرهنگستان قرار گرفت و نتیجهٔ بررسی در ماههای نخستین سال ۱۳۸۴ در شورای فرهنگستان مطرح‌گردید و براساس آخرین نظریات اعضای شورا در متن قبلی تجدیدنظر شد و برخی اصلاحات جزئی که موجب روشن‌ترشدن قواعد می‌شد در متن حاضر جانشین توضیحات پیشین گردید.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی لازم می‌داند که بار دیگر از همهٔ صاحب‌نظرانی که وی را در به انجام رساندن این امر مهم یاری کرده‌اند سپاسگزاری کند. امید است که این دستور خط با پیگیری دستگاههای دولتیِ دارای انتشارات، و به‌ویژه با عنایت و نظارت کامل وزارت آموزش‌وپرورش، که بیشترین متون درسی را همه‌ساله در اختیار دانش‌آموزان تا پایان دورهٔ دبیرستان قرار می‌دهد و نیز ناشران دولتیِ کتابهای درسی و تحقیقیِ مربوط به آموزش عالی، در ظرف مدتی کوتاه به‌صورت دستور خطّی درآید که همگان، به‌خصوص دانش‌آموزان و دانشجویان را، که نویسندگان و فرهیختگان و دانشمندان سالهای آینده‌اند از ناهماهنگی‌های کنونی در زمینهٔ دستور خطّ فارسی رهایی بخشد. بی‌شک حتّی درکارهایی که جنبهٔ «باید و نباید»ی دارد نیز می‌توان در موارد لازم تجدیدنظرکرد. اما بدین‌بهانه نباید تدوین قواعد را به عهدهٔ تعویق افکند. درواقع باید از نتیجه‌ای استقبال‌کرد که حداقل برای مدتی معیّن راهگشاست. دستورخطّ فارسیِ واحد، سبب می‌شود بتوان از قابلیت‌های رایانه‌ای برای ایجاد کتابخانه‌های گستردهٔ رقومی (دیجیتالی) بهره گرفت و همین امر به‌تنهایی برای اثبات لزوم و ضرورت پذیرش یک شیوهٔ واحد کفایت می‌کند و فرهنگستان امیدوار است که از یاری همگان در رواج کامل این «دستورخط» بهره‌مند گردد.

حسن حبیبی
رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی

قواعد کلّی

۱. حفظ چهرهٔ خطّ فارسی

از آنجا که خط در تأمین و حفظِ پیوستگیِ فرهنگی نقش اساسی دارد، نباید شیوه‌ای برگزید که چهرهٔ خطّ فارسی به‌صورتی تغییرکند که مشابهت خود را با آنچه در ذخایرِ فرهنگیِ زبان فارسی به‌جا مانده است به‌کلّی از دست بدهد و درنتیجه متون کهن برای نسل کنونی نامأنوس گردد و نسل‌های بعد در استفاده از متون خطّی و چاپیِ قدیم دچار مشکل جدّی شوند و به آموزش جداگانه محتاج باشند.

۲. حفظ استقلال خط

خطّ فارسی نباید تابع خطوط دیگر باشد و لزوماً و همواره از خطّ عربی تبعیت کند. البته در نقلِ آیات و عباراتِ قرآن کریم، رسم‌الخطّ قرآنی رعایت خواهد شد.

۳. تطابق مکتوب و ملفوظ

کوشش می‌شود که مکتوب، تا آنجا که خصوصیاتِ خطّ فارسی راه دهد، با ملفوظ مطابقت داشته باشد.

۴. فراگیربودن قاعده

کوشش می‌شود که قواعد املا به گونه‌ای تدوین شود که استثنا در آن راه نیابد، مگر آنکه استثنا خود قانونمند باشد و یا استثناها فهرست محدود تشکیل دهد.

۵. سهولت نوشتن و خواندن

قاعده باید به‌گونه‌ای تنظیم شود که پیروی از آن کارِ نوشتن و خواندن را آسان‌تر سازد، یعنی تا آنجا که ممکن است، رعایتِ قواعد وابسته به معنا و قرینه نباشد.

۶. سهولت آموزش قواعد

قواعد باید به‌صورتی تنظیم شود که آموختن و به‌کاربردن آنها تاحدّامکان برای عامّهٔ باسوادان آسان باشد.

۷. فاصله‌گذاری و مرزبندی کلمات برای حفظ استقلال کلمه و درست‌خوانی

فاصله‌گذاری میان کلمات، خواه بسیط و خواه مرکّب[1]، امری ضروری است که اگر رعایت نشود طبعاً سبب بدخوانی و ابهام‌معنایی می‌شود. در نوشته‌های فارسی دونوع فاصله وجود دارد: یکی فاصلهٔ «برون‌کلمه» یعنی فاصله‌گذاری میان کلمه‌های یک جمله یا عبارت، مانند «یکی از صاحبدلان سر به جِیبِ مراقبت فرو برده بود» (این فاصله در ماشین تحریر و رایانه «فاصلهٔ یک‌حرفی» خوانده می‌شود) و دیگری فاصلهٔ «درون کلمه» که معمولاً میان اجزای ترکیب و اغلب در حروفِ منفصل می‌گذارند: **ورود**، **آزادمرد**، **خردورزی**، **پردرآمد** (این فاصله در تداول نیم‌فاصله خوانده می‌شود). رعایت این نیم‌فاصله به‌ویژه در دست‌نوشته‌ها دشوار است و از این‌رو اختیاری است و می‌توان ابهام تلفّظی را در ترکیبهایی مانند **خردورزی** با حرکت‌گذاری برطرف کرد.

---

۱. مرکّب یا ترکیب به معنای اعمّ کلمه گرفته شده است و شامل کلمه‌هایی مانند **کتابخانه**، **داروخانه**، **گلاب**، **دانشجو**، **دانش‌پرور**، **خردورزی**، **تورّم‌زا**، **غذاخوری**، **همدلی**، **ارجمند**، **بررسی**، **بازگویی**، **کتابچه**، **دفترچه** می‌شود.

ویژگیهای خطّ فارسی

خطّ فارسی دارای ویژگیهایی است. این ویژگیها و مثالهای هریک در زیر مشخّص شده است:

الف) برای بعضی از صداها بیش از یک علامت وجود دارد:[۱]

ت (در تار، چتر، دست، سوت)، **ط** (در طاهر، خطر، ضبط، شرط)؛

ز (در زن، بزم، تیز، باز)، **ذ** (در ذرت، غذا، کاغذ، نفوذ)، **ض** (در ضرب، حضرت، تبعیض، فرض)، **ظ** (در ظاهر، نظر، حفظ، حفاظ)؛

ث (در ثبت، مثل، عبث، حادث)، **س** (در سبد، پسر، نفس، خروس)، **ص** (در صبر، نصر، تفحّص، حرص)؛

غ (در غالب، مغز، تیغ، باغ)، **ق** (در قالب، فقیر، حلق، برق)؛

همزه (در اسم، اسب، آرد، مآخذ، قرآن، رأس، یأس، رؤیا، لؤم، رئیس، لئیم، متلألئ، جزء)، **ع** (در علم، رعد، وضع)؛

ح (در حاکم، سحر، شبح، روح)، **ه** (در هاشم، شهر، فقیه، دانشگاه)

---

۱. آنچه دربارهٔ تلفّظِ حروف در اینجا آمده مطابق با زبانِ معیارِ رایج در تهران است. در نواحیِ مختلفِ ایران میان تلفّظِ بعضی از حروف فرق می‌گذارند که در اینجا نیازی به ذکر آن نیست.

ـِـ (در اسم و نامه)
ـَـ (در اسب و نه)
ـُـ (در بُلند و رُوز)

ب) بعضی حروف نمایندهٔ بیش از یک صدا هستند:

و مثل دو (عدد)، چو
مور، روز، لیمو، دارو
وام، جواب، روان، ناو، لغو
جوشن، روشن، نو، رهرو
خواهر، خویش

ی مثل یار، پیدا، نای
میز، ریز، پری
موسی، حتّی، علی‌رغم

ه مثل هوا، مهر، مشابه، دانشگاه
نامه، درّه

ج) «و»، اگر پس از «خ» قرار گیرد، گاهی خوانده نمی‌شود، چنان‌که در واژه‌های زیر:

خوان، خویش، خواهر

این «و» که آن را «واو معدوله» می‌گویند، در قدیم تلفّظ خاصی داشته است که امروزه دیگر متداول نیست.

د) مصوّتهای ـَـ، ـِـ، ـُـ معمولاً در خط منعکس نمی‌شود و به‌همین‌سبب، بسیاری از کلمات با املای مشابه، تلفّظ و معنای متفاوت دارند:

برد: بَرَد، بُرْد، بَرْد، بُرَد

در بیشتر موارد، از سیاقِ عبارت یا معنایِ جمله باید تلفّظِ مورد نظر را حدس زد:

برد (بُردِ) این تفنگ ۱۰۰۰ متر است.

این کارد خوب نمی‌برد (بُرَد).

در فصل ربیع ... که صولتِ برد (بَرْد) آرمیده بود و اوان دولتِ وَرْد رسیده (سعدی)

دربعضی موارد، به کارنگرفتن نشانهٔ این مصوّتها در خط باعث ابهام یا اشتباه می‌شود، به‌خصوص در مواردی مثل اَعلام و کلماتِ دخیلِ فرنگی و لغاتِ مهجور که تلفّظِ صحیح آنها برای عامّهٔ خوانندگان روشن نیست. در چنین مواردی صورت نوشتاری حتماً باید بسیار روشن و خوانا و با حرکت‌گذاری باشد:

سارْتْرْ (sartre)، بِکِت (Beckett)، کِنِت (Kenneth)، سیر / سِیَر / سِیْر؛ دیر / دِیْر؛ عَبید / عُبِید.

ﻫ) در خطّ فارسی غالباً یک حرف به دو یا چند صورت نوشته می‌شود و این بستگی به جایگاه آن حرف در کلمه دارد:

ﺍ / ﺎ / ﺂ / آ

ﺑ / ﺒ / ﺐ / ب؛ ﭘ / ﭙ / ﭗ / پ؛ ﺗ / ﺘ / ﺖ / ت

ﺟ / ﺠ / ﺞ / ج؛ ﭼ / ﭽ / ﭻ / چ؛ ﺣ / ﺤ / ﺢ / ح؛ ﺧ / ﺨ / ﺦ / خ

ﺳ / ﺴ / ﺲ / س؛ ﺷ / ﺸ / ﺶ / ش

ﺻ / ﺼ / ﺺ / ص؛ ﺿ / ﻀ / ﺾ / ض

ﻋ / ﻌ / ﻊ / ع؛ ﻏ / ﻐ / ﻎ / غ

ﻓ / ﻔ / ﻒ / ف؛ ﻗ / ﻘ / ﻖ / ق

ﻛ / ﻜ / ﮏ / ک؛ ﮔ / ﮕ / ﮓ / گ

ﻟ / ﻠ / ﻞ / ل

ﻣ / ﻤ / ﻢ / م

ﻧ / ﻨ / ﻦ / ن

ﻫ / ﻬ / ﻪ / ه

یـ/ ـیـ/ ـی / ی

و) حروف فارسی دو دسته است:

۱. منفصل (پیوندناپذیر) که به حرفِ بعد از خود نمی‌چسبد (ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و).

۲. متّصل (پیوندپذیر) که به حرفِ بعد از خود می‌چسبد.

ز) علاوه بر حروف، در خطّ فارسی نشانه‌های دیگری به شرح زیر وجود دارد:

۱. حرکات یا مصوّتهای کوتاه (ـَ، ـِ، ـُ)، مانند پَر، پِر، پُر

۲. مَدّ (آ) روی الف، مانند آرد، مآخذ

۳. تشدید (ـّ)، مانند عدّه، پلّه، بقّالی، ارّه

۴. سکون (ـْ)، مانند لبْ‌تشنه

۵. یای کوتاه (ـٔ)، مانند نامهٔ من

۶. تنوین (ـً، ـٍ، ـٌ)، مانند ظاهراً، بعبارةٍ اُخری، مضافٌ‌الیه

ح) در املای کلمات و ترکیبات و عبارات عربی، که عیناً وارد زبان فارسی شده است، دربعضی موارد، قواعدِ املای عربی رعایت می‌شود:

موسی، بالقوّه، خَلَقَ‌السّاعه، حتّی، إلی

ط) دو حرف «و» و «ه» گاهی برای بیان حرکت به کار می‌رود.

و اگر برای بیان حرکتِ ماقبلِ خود به کار رود سه نوع است:

۱. مصوّتِ کوتاه، مانند دو، تو، چو

۲. مصوّتِ مرکّب، مانند اوج، گوهر، روشن، نو (مثلاً در نوروز)

۳. مصوّتِ بلند، مانند مور، روز، موش، سبو، لیمو، تکاپو

ه/ـه برای بیانِ حرکتِ (ـِ) و ندرتاً (ـَ) به کار می‌رود:

شماره، نامه، خانه، نه

ی) در خطّ فارسی دودسته نشانه به کار می‌رود: ۱. نشانه‌های اصلی ۲. نشانه‌های ثانوی.

نشانه‌های اصلی مرکّب از ۳۳ نشانه است که به آنها حروف الفبا می‌گوییم. بعضی از حروف به‌تنهایی نمایندهٔ بیش از یک صداست (مانند «و») و بعضی دیگر مجموعاً نمایندهٔ یک صدا (مانند ث، س، ص).

نشانه‌های ثانوی مرکّب از ۱۰ نشانه است که در بالا یا پایین نشانه‌های اصلی قرار می‌گیرد و در هنگام ضرورت به کار می‌رود.

فهرست کامل نشانه‌های خطّ فارسی، همراه با مثال، در صفحات بعد در ضمنِ دو جدول آمده است. یادآوری می‌شود که این حروف برای خطّ چاپی است. الفبای خطّ تحریری و نستعلیق تنوعِ بیشتری دارد.

جدول ۱. نشانه‌های خطّ فارسی

نشانه‌های اصلی

شماره	نام نشانه	اوّل که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱	همزه	ئـ رئیس، رئالیسم	ـئـ لئیم	ـأ، ـؤ، ـئ مأخذ، مؤمن، متلألئ	ء، أ جزء، رأس
۲	الف*	–	–	ـا نایست (=توقّف مکن)	ا اسب، خانه‌ای
۳	ب	بـ بار، دبیر	ـبـ طبل	ـب شب	ب آب
۴	پ	پـ پدر، آپارتمان	ـپـ سپاه	ـپ چپ	پ توپ
۵	ت	تـ تار، رتبه	ـتـ استان	ـت دست	ت** دوات
۶	ث	ثـ ثابت، وراثت	ـثـ مثل	ـث باعث	ث ارث

* در فرهنگهای کنونیِ فارسی حرف اوّل الفبا را با نشانهٔ مد «آ» یک حرف قرار داده‌اند و ابتدا هم آن را می‌آورند و در آموزش زبان فارسی هم از این شیوه استفاده می‌شود.

** نشانهٔ نوشتاریِ «ة/ ـة» در کلمه‌هایی چون **صلوة**، **دایرةالمعارف**، **بقیّةالله**، **سریع‌الحرکة** عیناً از عربی وارد خطّ فارسی شده است.

شماره	نام نشانه	اوّل که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۷	جیم	جـ جان، مواجب	ـجـ مجلس	ـج رنج	ج موج
۸	چ	چـ چشم، کوچه	ـچـ پامچال	ـچ گچ	چ پوچ
۹	ح	حـ حال، رحم	ـحـ محل	ـح صبح	ح روح
۱۰	خ	خـ خال، ناخن	ـخـ سخن	ـخ نخ	خ شاخ
۱۱	دال	–	–	ـد صدف	د دست، آدم
۱۲	ذال	–	–	ـذ بذل	ذ ذرت، نفوذ
۱۳	ر	–	–	ـر سرد	ر رنگ، سوار
۱۴	ز	–	–	ـز مزد	ز زنگ، نیاز
۱۵	ژ	–	–	ـژ مژده	ژ ژاله، دژ
۱۶	سین	سـ سیب، آسیب	ـسـ مست	ـس مِس	س داس
۱۷	شین	شـ شور، آشوب	ـشـ کشتی	ـش آتش	ش هوش
۱۸	صاد	صـ صابون، اصیل	ـصـ عصر	ـص شخص	ص خاص

شماره	نام نشانه	اوّل	وسط	آخر	تنها
		که فقط به حرف بعد بچسبد	که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	که فقط به حرف قبل بچسبد	که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۱۹	ضاد	ضـ ضرب، حاضر	ـضـ حضرت	ـض قبض	ض فرض
۲۰	طا	طـ طناب، باطن	ـطـ خطاب	ـط بسیط	ط افراط
۲۱	ظا	ظـ ظهر، ناظم	ـظـ نظم	ـظ حفظ	ظ حفاظ
۲۲	عین	عـ عمل، اعمال	ـعـ مبعث	ـع طبع	ع شجاع
۲۳	غین	غـ غذا، کاغذ	ـغـ مغز	ـغ تیغ	غ باغ
۲۴	ف	فـ فصل، دفتر	ـفـ گفتار	ـف ردیف	ف برف
۲۵	قاف	قـ قند، باقی	ـقـ بقا	ـق حق	ق ساق
۲۶	کاف	کـ کتاب، ساکت	ـکـ سکته	ـک سبک	ک باک
۲۷	گاف	گـ گل، آگاه	ـگـ نگهبان	ـگ بانگ	گ بزرگ
۲۸	لام	لـ لازم، ناله	ـلـ علم	ـل عمل	ل دل
۲۹	میم	مـ مادر، نامه	ـمـ عمل	ـم علم	م نام
۳۰	نون	نـ نام، لانه	ـنـ قند	ـن زمین	ن زمان

شماره	نام نشانه	اوّل که فقط به حرف بعد بچسبد	وسط که هم به حرف قبل و هم به حرف بعد بچسبد	آخر که فقط به حرف قبل بچسبد	تنها که نه به حرف قبل و نه به حرف بعد بچسبد
۳۱	واو	—	—	ـو گوهر، آهو، عفو، خوش، خواهر	و راهرو، دارو، ناو
۳۲	هـ	هـ هنوز، راهنما	ـهـ مهر	ـه فقیه، نامه	ه کوه، روزه
۳۳	ی	یـ یاد، دیوار	ـیـ سیاه	ـی ترشی، نفْی	ی بازی، خوی

جدول ۲. نشانه‌های خطِّ فارسی

نشانه‌های ثانوی

شماره	نام نشانه	علامت	مثال
۱	مدّ رویِ الف	آ	آرد، مآخذ
۲	زبر (فتحه)	ـَـ	گَرما، دَرَجات
۳	پیش (ضمّه)	ـُـ	گندُم، عُبُور
۴	زیر (کسره)	ـِـ	نِگاه، فِرِستادن
۵	سکون (جزم)	ـْـ	دِلْ، گِرِهْ
۶	تشدید	ـّـ	معلّم، حقِّ مطلب
۷	یای کوتاه رویِ های غیرملفوظ	ـٔـ	نامهٔ من
۸	تنوین نصب	اً، ـاً، ةً	ظاهراً، واقعاً، بناءً علی هذا
۹	تنوین رفع	ـٌـ	مضافٌ‌الیه
۱۰	تنوین جرّ	ـٍـ	بعبارةٍ اُخری

تبصره. استعمال نشانه‌های شماره‌های ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ الزامی نیست و این علائم را عمدتاً برای رفع ابهام به‌کار می‌برند.

املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها

ای (حرف ندا) همیشه جدا از منادا نوشته می‌شود:

ای خدا، ای که

این، آن جدا از جزء و کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

استثنا: **آنچه، آنکه، اینکه، اینجا، آنجا، وانگهی**

همین، همان همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

همین خانه، همین جا، همان کتاب، همان جا

هیچ همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

هیچ‌یک، هیچ‌کدام، هیچ‌کس

چه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در:

چرا، چگونه، چقدر، چطور، چسان

چه همواره به کلمهٔ پیش از خود می‌چسبد:

آنچه، چنانچه، خوانچه، کتابچه، ماهیچه، کمانچه، قباله‌نامچه

را در همه‌جا جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

چرا در معنایِ «برای‌چه؟» و در معنایِ «آری»، در پاسخ به پرسشِ منفی.

که جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود:

چنان‌که، آن‌که (=آن‌کسی‌که)

استثنا: **بلکه، آنکه، اینکه**

ابن، حذف یا حفظِ همزهٔ این کلمه، وقتی که بین دو عَلَم (اسم خاص اشخاص) واقع شود، هردو صحیح است:

حسین‌بن‌علی/حسین‌ابن‌علی؛ محمّدبن‌زکریای رازی/محمّدابن زکریای رازی؛ حسین‌بن‌عبدالله‌بن‌سینا/حسین‌ابن‌عبدالله‌ابن‌سینا

به در موارد زیر پیوسته نوشته می‌شود:

۱. هنگامی‌که بر سر فعل یا مصدر بیاید (همان‌که اصطلاحاً «بای زینت» یا «بای تأکید» خوانده می‌شود):

بگفتم، بروم، بنماید، بگفتن (=گفتن)

۲. به‌صورتِ بدین، بدان، بدو، بدیشان[1] به کار رود.

۳. هرگاه صفت بسازد:

بخرد، بشکوه، بهنجار، بنام

به در سایر موارد جدا نوشته می‌شود:

به برادرت گفتم، به‌سربردن، به آواز بلند، به‌سختی، منزل‌به‌منزل، به نام خدا

تبصره: حرف «به» که در آغاز بعضی از ترکیبهای عربی می‌آید از نوعِ حرف اضافهٔ فارسی نیست و پیوسته به کلمهٔ بعد نوشته می‌شود:

بعینه، بنفسه، برأی‌العین، بشخصه، مابازاء، بذاته

ــ هرگاه «**بای زینت**»، «**نون نفی**»، «**میم نهی**» بر سر افعالی که با الفِ مفتوح یا مضموم آغاز می‌شوند (مانند انداختن، افتادن، افکندن) بیاید، «**الف**» در نوشتن حذف می‌شود:

بینداز، نیفتاد، میفکن

بی همیشه جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر آنکه کلمه بسیط‌گونه باشد، یعنی معنای آن دقیقاً مرکّب از معانی اجزای آن نباشد:

---

۱. گونهٔ قدیمی حرف اضافهٔ «به» فقط در کلمات **بدین، بدان، بدو، بدیشان** باقی مانده است.

بیهوده، بیخود، بیراه، بیچاره، بینوا، بیجا

می و همی همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود:

می‌رود، می‌افکند، همی‌گوید

هم همواره جدا از کلمهٔ پس از خود نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. کلمه بسیط‌گونه باشد:

همشهری، همشیره، همدیگر، همسایه، همین، همان، همچنین، همچنان

۲. جزء دوم تک‌هجایی باشد:

همدرس، همسنگ، همکار، همراه

در صورتی که پیوسته‌نویسیِ «هم» با کلمهٔ بعد از خود موجبِ دشوارخوانی شود، مانند همصنف، همصوت، همتیم جدانویسیِ آن مرجّح است.

۳. جزء دوم با مصوتِ «آ» شروع شود:

همایش، هماورد، هماهنگ

در صورتی که قبل از حرف «آ» همزه در تلفّظ ظاهر شود، هم جدا نوشته می‌شود:

هم‌آرزو، هم‌آرمان

تبصره: هم، بر سر کلماتی که با «الف» یا «م» آغاز می‌شود، جدا نوشته می‌شود:

هم‌اسم، هم‌مرز، هم‌مسلک

تر و ترین همواره جدا از کلمهٔ پیش از خود نوشته می‌شود، مگر در:

بهتر، مهتر، کهتر، بیشتر، کمتر

ها (نشانهٔ جمع) در ترکیب با کلمات به هر دو صورت (پیوسته و جدا) صحیح می‌باشد:

کتابها/ کتاب‌ها، باغها/ باغ‌ها، چاهها/ چاه‌ها، کوهها/ کوه‌ها، گرهها/ گره‌ها

اما در موارد زیر جدانویسی الزامی است:

۱ . هرگاه ها بعد از کلمه‌های بیگانهٔ نامأنوس به کار رود:

مرکانتیلیست‌ها، پزیتیویست‌ها، فرمالیست‌ها

۲ . هنگامی که بخواهیم اصل کلمه را برای آموزش یا برای برجسته‌سازی

مشخص کنیم:

کتاب‌ها، باغ‌ها، متمدن‌ها، *ایرانی‌ها*

۳ . هرگاه کلمه پردندانه (بیش از سه دندانه) شود و یا به «ط» و «ظ» ختم شود:

پیش‌بینی‌ها، حساسیت‌ها، استنباط‌ها، تلفّظ‌ها

۴ . هرگاه جمع اسامی خاص مدّنظر باشد:

سعدی‌ها، فردوسی‌ها، مولوی‌ها، هدایت‌ها

۵ . کلمه به‌های غیرملفوظ ختم شود:

میوه‌ها، خانه‌ها

یا به های ملفوظی ختم شود که حرف قبل از آن حرف متصّل باشد:

سفیه‌ها، فقیه‌ها، پیه‌ها، به‌ها

مجموعهٔ ام، ای، است، ...

صورتهای متّصلِ فعلِ «بودن» در زمان حال (ام، ای، است، ایم، اید، اند)، به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال		
صامت منفصل	–	خشنودم	خشنودی	خشنود است
		خشنودیم	خشنودید	خشنودند
«و» با صدایی نظیر آنچه در	–	رهروم	رهروی	رهرو است
«رهرو» به کار رفته است		رهرویم	رهروید	رهروند
صامت متّصل	–	پاکم	پاکی	پاک است
		پاکیم	پاکید	پاک‌اند
«آ»	«ی»	دانایم	دانایی	داناست*
		دانایم	دانایید[1]	دانایند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو»	«ی»	دانشجویم	دانشجویی	دانشجوست*
به کار رفته است		دانشجوییم	دانشجویید	دانشجویند
«و» با صدایی نظیر آنچه در «تو»	همزه	توام	توای/تویی	توست*
به کار رفته است		توایم (شما کارمند) متروايد[2]		تواند
«ـه» (های غیرملفوظ)	همزه	خسته‌ام	خسته‌ای	خسته‌است
		خسته‌ایم	خسته‌اید	خسته‌اند
«ائی»	همزه	تبریی‌ام	تبریی‌ای	تبریی‌است
		تبریی‌ایم	تبریی‌اید	تبریی‌اند
«ای»	همزه	کاری‌ام	کاری‌ای	کاری‌است
		کاری‌ایم	کاری‌اید	کاری‌اند

---

* کلمه‌های ستاره‌دار در این جدول از قاعده مستثنا هستند.

۱. چنانچه کلمه‌ای مختوم به مصوّت باشد و جزءِ پس از آن نیز با مصوّت آغاز شده باشد، می‌توان در فاصلهٔ میان دو مصوّت از دو نوع صامتِ میانجی (با ارزش یکسان) استفاده کرد: یکی صامتِ «ی» و دیگری صامتِ «همزه»؛ نظیر دانایید/ دانائید؛ زیبایی/ زیبائی؛ تنهایی/ تنهائی، که در بعضی همزه غلبه دارد و در بعضی دیگر «ی» و از کلمه‌ای به کلمهٔ دیگر فرق می‌کند. در اینجا، برای حفظِ یکدستی و سهولتِ آموزش، صامتِ میانجیِ «ی» انتخاب شده است.

۲. چون «توايد» معنا ندارد، «متروايد» آورده شد.

ضمایر ملکی و مفعولی

ضمایر ملکی و مفعولی[1] [ـَـم، ـَـت، ـَـش، ـِـمان (مان)، ـِـتان (تان)، ـِـشان (شان)]، در حالاتِ شش‌گانه، همراه با واژه‌های پیش از خود به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال		
صامت منفصل	–	برادرم برادرمان	برادرت برادرتان	برادرش برادرشان
صامت متّصل	–	کتابم کتابمان	کتابت کتابتان	کتابش کتابشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	–	رهروم رهرومان	رهروت رهروتان	رهروش رهروشان
«آ»	«ی»[2]	پایم پایمان	پایت پایتان	پایش پایشان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «عمو» به کار رفته است	«ی»	عمویم عمویمان	عمویت عمویتان	عمویش عمویشان
«ـِـه» (های غیرملفوظ) پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	خانه‌ام خانه‌مان	خانه‌ات خانه‌تان	خانه‌اش خانه‌شان
«ـِیْ» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	پی‌ام پی‌مان	پی‌ات پی‌تان	پی‌اش پی‌شان
«ای» پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه	کشتی‌ام کشتی‌مان	کشتی‌ات کشتی‌تان	کشتی‌اش کشتی‌شان
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است پیش از ضمایر ملکی مفرد	همزه[3]	رادیوام رادیومان	رادیوات رادیوتان	رادیواش رادیوشان

۱. در دستورهای اخیر زبان فارسی، به‌جای اصطلاحاتی نظیر «ضمیر ملکی» یا «ضمیر مفعولی»، اصطلاحِ «ضمیر شخصی متّصل» به کار می‌رود.

۲. این «ی» ممکن است در مواردی حذف شود. در تداولِ عامّه «بابام» به جای «بابایم» گفته می‌شود. در ادبیاتِ داستانی هم، زمانی که نویسنده زبانِ گفتار را ضبط می‌کند، وضع به همین منوال است. در شعر به‌ضرورتِ‌شعری این حذف صورت می‌گیرد، مثلاً استعمالِ «بازوت» به جای «بازویت» در این مصراع: «آفرین بر دست و بر بازوت باد».

۳. در محاوره، اصولاً همزه و مصوّتِ آغازی حذف می‌شود، مثلاً گفته می‌شود «رادیوم خراب شد» و نه «رادیوام خراب شد».

یای نکره و مصدری و نسبی

یای نکره (همچنین یای مصدری و نسبی) در حالات گوناگون به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

کلمات مختوم به	صامت میانجی	مثال
صامت منفصل	–	برادری
صامت متّصل	–	کنایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رهرو» به کار رفته است	–	رهروی
«ـه» (های غیرملفوظ)[1]	همزه	خانه‌ای
«اِئْ»	همزه	تبریزی‌ای
«ای»	همزه	کشتی‌ای
«و» با صدایی نظیر آنچه در «رادیو» به کار رفته است	«ی»	رادیویی
«آ»	«ی»	دانایی
«و» با صدایی نظیر آنچه در «دانشجو» به کار رفته است	«ی»	دانشجویی

---

۱. های غیرملفوظ، در الحاق به «یای مصدری»، حذف می‌شود و «گِ» میانجی به جای آن می‌آید: بندگی. در چند کلمه، های غیرملفوظ در الحاق به «یای نسبت» افتاده و «گِ» میانجی اضافه شده است: «خانگی»، «همیشگی»، «هفتگی».

کسرهٔ اضافه

نشانهٔ کسرهٔ اضافه در خط آورده نمی‌شود، مگر برای رفع ابهام در کلماتی که دشواری ایجاد می‌کند:

اسبِ سواری / اسبْ‌سواری

ـ کلماتی مانند رهرو، پرتو، جلو، در حالتِ مضاف، گاهی با صامت میانجیِ «ی» می‌آید، مانند «پرتوی آفتاب» و گاهی بدون آن، مانند «پرتوِ آفتاب». آوردن یا نیاوردن صامت میانجیِ «ی» تابع تلفّظ خواهد بود.

ـ برای کلماتِ مختوم به‌های غیرملفوظ، در حالتِ مضاف، از علامتِ «ء»[1] استفاده می‌شود:

خانهٔ من، نامهٔ او

ـ «ی»، در کلمه‌های عربیِ مختوم به «یٰ» (که «آ» تلفّظ می‌شود)، در اضافه به کلمهٔ بعد از خود، به «الف» تبدیل می‌شود:

عیسای مسیح، موسای کلیم، هوای نَفْس، کُبْرای قیاس

---

۱. این علامت کوتاه‌شدهٔ «ی» است.

نشانهٔ همزه*

همزهٔ میانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد، روی کرسیِ «ا» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «ای» و «او» و « ـــِ » باشد که در این صورت روی کرسیِ «یـ» نوشته می‌شود:

رأفت، تأسّف، تلألؤ، مأنوس، شأن

رئیس، لئیم، رئوف، مئونت، مطمئن، مشمئز

تبصره: در کلمات عربی بر وزنِ «مُتَفَعِّل» نظیر **متأثّر، متأخّر، متألّم** که در تداول، اولین فتحهٔ آنها به کسره تبدیل شده، همان صورتِ عربیِ آن ملاک قرار گرفته است.

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد، روی کرسیِ «و» نوشته می‌شود، مگر آنکه پس از آن مصوّتِ «او» باشد که در این صورت روی کرسیِ «یـ» نوشته می‌شود:

رؤیا، رؤسا، مؤسّسه، مؤذّن، مؤثّر، مؤانست

شئون، رئوس

---

* گاهی، خصوصاً در خوشنویسی، در زیرِ همزهٔ پایانی «ء»، بدون اینکه به کلمهٔ دیگری اضافه شده باشد، علامتی شبیه کسره می‌گذارند که صحیح نیست.

ج) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح یا ساکن و پس از آن حرف «آ» باشد، به صورتِ ـآ/آ نوشته می‌شود:

مآخذ، لآلی، قرآن، مرآت

در بقیهٔ موارد و در کلّیهٔ کلماتِ دخیلِ فرنگی با کرسیِ «ئـ» نوشته می‌شود:

لئام، رئالیست، قرائات، استثنائات، مسئول، مسئله، جرئت، هیئت، لئون، سئول، تئاتر، نئون[1]

استثنا: **توأم**

همزهٔ پایانی

الف) اگر حرفِ پیش از آن مفتوح باشد (مانند همزهٔ میانیِ ماقبل مفتوح)، روی کرسیِ «ا» نوشته می‌شود:

خلأ، ملأ، مبدأ، منشأ، ملجأ

ب) اگر حرفِ پیش از آن مضموم باشد (مانند همزهٔ میانیِ ماقبل مضموم)، روی کرسیِ «و» نوشته می‌شود:

لؤلؤ، تلألؤ

ج) اگر حرفِ پیش از آن مکسور باشد، روی کرسیِ «ی» نوشته می‌شود:

متلألئ[2]

د) اگر حرفِ پیش از آن ساکن یا یکی از مصوّتهای بلندِ «آ» و «او» و «ای» باشد، بدون کرسی نوشته می‌شود:

جزء، سوء، شیء، بُطء، بطیء، سماء، ماء، املاء، انشاء[3]

---

۱. کلمهٔ هیدروژن گاهی ئیدروژن نوشته می‌شود که صحیح نیست.

۲. کلمهٔ منشی در اصل مُنشِئ بوده است که در فارسی «ء» به «ی» بدل شده است.

۳. همزهٔ پایانیِ بدون کرسی در کلماتِ **انشاء، املاء، اعضاء**، در فارسی، در اضافه به کلمهٔ بعد از خود، غالباً حذف می‌شود و به جای آن «یِ» میانجی می‌آید، مانند **انشای خوب، اعضای بدن**، ولی حفظِ همزهٔ آن هم صحیح است: **انشاءِ خوب، اعضاءِ بدن**.

تبصرهٔ ۱: کلماتی مانند انشاء، املاء، اعضاء در فارسی بدون همزهٔ پایانی هم نوشته می‌شود که صحیح است.

تبصرهٔ ۲: هرگاه همزهٔ پایانیِ ماقبل ساکن (بدون کرسی) یا همزهٔ پایانیِ ماقبل مفتوح (با کرسی «ا») و یا همزهٔ پایانیِ ماقبل مضموم (با کرسی «و») به یای وحدت یا نکره متّصل شود، کرسیِ «ئ» می‌گیرد و کرسیِ قبلیِ آن نیز حفظ می‌شود.

جزئی، شیئی، منشائی، لؤلوئی

راهنمای کتابتِ همزه، در صفحات بعد، در جدول شمارهٔ ۳، ارائه شده است.

جدول ۳. راهنمای کتابتِ همزه

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئ»	«ء»
بأس	قرآن	تلألؤ	ائتلاف	بُطء
تأثیر	لآلی	رؤسا	ارائه	بَطیء
تأخّر	مآل	رؤیا	اسائه	جزء
تأخیر	مرآت	رؤیت	استثنائات	سوء
تأدیب	مآخذ	سؤال	استثنائی	شیء
تأذّی	مآثر	فؤاد	القائات	ضوء
تأسّف	منشآت	لؤلؤ	اورلئان	فیء
تأسیس	مآب	لؤم	ایدئالیسم	ماء
تأکید	مآرب	مؤالفت	بئاتریس	
تألّف		مؤانست	بئر	
تألیف		مؤتلف	پرومتئوس	
تأمّل		مؤتمن	پنگوئن	
تأمین		مؤثّر	تبرئه	
تأنّی		مؤدّب	تخطئه	
تأنیث		مؤدّی	تئاتر	
تأویل		مؤذّن	تئودور	
تفأل		مؤسّس	توطئه	
تلألؤ		مؤسّسه	جزئی	
توأم		مؤکّد	سوئی	

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئ»	«ء»
خلأ		مؤلّف	جرئت	
رأس		مؤمن	دنائت	
رأی		مؤنّث	دوئل	
سبأ (قرآنی)		مؤوّل	رافائل	
شأن		مؤیّد	رئالیست	
مأثور			رئالیسم	
مأجور			رئوس	
مأخذ			رئوف	
مأخوذ			رئیس	
مأذون			ژوئن	
مأکول			ژئوفیزیک	
مألوف			سئانس	
مأمن			سئول	
مأمور			سوئد	
مأنوس			سیّئات	
مأوا			شائول	
مأیوس			شئون	
مبدأ			قرائت	
متأثّر			قرائات	
متأخّر			کاکائو	
متأذّی			کلئوپاترا	
متألّم			لائوس	

کرسی «ا»		کرسی «و»	کرسی «ی»	بدون کرسی
«أ، ـأ»	«آ، ـآ»	«ؤ، ـؤ»	«ئ، ـئـ»	«ء»
متأمّل			لئام، لئیم	
متأهّل			لئون	
متلألئ			لوئی	
مستأصل			مائومائو	
ملأ			مسائل	
ملجأ			مسئول	
منشأ			مئونت	
نبأ (قرآنی)			مرئوس	
یأس			مرئی	
			مشمئز	
			ناپلئون	
			نشئه	
			نشئت	
			نوئل	
			نئون	
			ویدئو	
			هیئت	

واژه‌ها و ترکیبات و عبارات مأخوذ از عربی

« ة » در واژه‌ها و ترکیبات و عباراتِ مأخوذ از عربی به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. اگر در آخرِ کلمه تلفّظ شود، به‌صورتِ « ت» نوشته می‌شود:

رحمت، جهت، قضات، نظارت، مراقبت، برائت

به استثنای صلوة، مشکوة، زکوة، رحمة‌اللّه‌علیه (درجایی که مراعاتِ رسم‌الخطِّ قرآنیِ این کلمات در نظر باشد).

۲. اگر در آخرِ کلمه تلفّظ نشود، به‌صورت «ـه/ه» (های غیرملفوظ) نوشته می‌شود:

علاقه، معاینه، نظاره، مراقبه، آتیه

و در این حالت از قواعد مربوط به «های» غیرملفوظ تبعیت می‌کند

علاقه‌مند، نظارگان، معاینهٔ بیمار، مراقبه‌ای

۳. در ترکیباتِ عربیِ رایج در فارسی، مانند **کاملة الوداد، لیلة‌القدر، ثقة‌الاسلام، خاتمة‌الامر، دائرة‌المعارف**، معمولاً به‌صورتِ «ـة/ة» نوشته می‌شود، اما گاهی در بعضی از ترکیبات، مانند **حجّت‌الاسلام و آیت‌الله**، به‌صورتِ « ت » می‌آید که آن هم درست است.

«و» که در برخی از کلمه‌های عربی، مانند **زکوة، حیوة، مشکوة، صلوة** به‌صورت «آ» تلفّظ می‌شود، در فارسی (جز در مواردی که رعایتِ رسم‌الخطّ قرآنیِ این‌گونه کلمات مورد نظر باشد) به‌صورتِ «الف» نوشته می‌شود.[1]

زکات، حیات، مشکات، صلات

تبصره: کلمه‌هایی مانند **زکوة، مشکوة، صلوة** (اگر به این صورت نوشته شده باشد)، در اضافه به «ی» نسبت یا وحدت، با «ا» و «ت» نوشته می‌شود:

زکاتی، مشکاتی، صلاتی، حیاتی

«الف کوتاه» همیشه به صورتِ «الف» نوشته می‌شود، مگر در موارد زیر:

۱. **الیٰ، علیٰ، حتّیٰ، اولیٰ، اوْلیٰ**

۲. اسمهای خاص:

عیسی، یحیی، مرتضی، مصطفی، موسی، مجتبی

تبصره: واژه‌هایی مانند اسمٰعیل، هٰرون، رحمٰن که در رسم‌الخطِ قرآنی به این صورت نوشته می‌شود در فارسی با «الف» نوشته می‌شود: **اسماعیل، هارون، رحمان**. بعضی کلمات از قاعدهٔ فوق مستثناست **الهی، اعلیحضرت...**

۳. ترکیباتی که عیناً از عربی گرفته شده است:

اعلام‌الهدیٰ، بدرالدُّجیٰ، طوبیٰ‌لک، لاتُعَدُّولاتُحصیٰ، سِدرَةُالمُنتَهیٰ، لاتُحصیٰ (صیغه‌های فعلی)

ـ اسامی سوره‌های قرآن (مانند یس، طه، و...) به شکل مضبوط در قرآن نوشته می‌شود، اما در کلماتی مانند **یاسین، آل طاها** و... قاعدهٔ تطابق مکتوب و ملفوظ رعایت می‌شود.

---

۱. اسامی خاص در متون قدیم و نام خانوادگی اشخاص، اگر با املای عربی ثبت شده باشد، به همان شکل حفظ می‌شود: **مشکوةالدّینی، حیوةالحیوان** و اگر با املای فارسی ثبت شده باشد به‌صورتِ **رحمت‌الله، حشمت‌الله** نوشته می‌شود.

تنوین، تشدید، حرکت‌گذاری

هجای میانی «ـوو ـ»

آوردنِ تنوین (در صورتی که تلفّظ شود) در نوشته‌های رسمی و نیز در متون آموزشی الزامی است. تنوین به صورتهای زیر نوشته می‌شود:

۱. تنوین نصب: در همه جا به‌صورتِ «اً / ـاً» نوشته می‌شود:

واقعاً، جزئاً، موقتاً، عجالتاً، نتیجتاً، مقدمتاً، طبیعتاً، عمداً، ابداً[۱]

تبصرهٔ ۱: کلمه‌های مختوم به همزه، مانند جزء، استثناء، ابتداء، هرگاه با تنوینِ نصب همراه باشد، همزهٔ آنها روی کرسی «ئ» می‌آید و تنوین روی «الفِ» بعد از آن قرار می‌گیرد: جزئاً، استثنائاً، ابتدائاً.

تبصرهٔ ۲: تاء عربی «ة / ـة»، اعم از آنکه در فارسی به‌صورتِ «ت» یا «ه / ـه» (های غیرملفوظ) نوشته یا تلفّظ شود، در تنوین نصب، بدل به «ت» کشیده می‌شود و علامت تنوین روی الفی قرار می‌گیرد که پس از «ت» می‌آید، مانند نتیجتاً، موقتاً، نسبتاً، مقدمتاً، حقیقتاً.

۲. تنوین رفع و تنوین جرّ: درهمه‌جا به‌صورت ـٌ و ـٍ نوشته می‌شود و فقط

---

۱. اگر بخواهیم بی‌تنوین خوانده شود: مطلقا، اصلا، ابدا.

در ترکیباتِ مأخوذ از عربی که در زبان فارسی رایج است به کار می‌رود:

مشارٌالیه، مضافٌ‌الیه، منقولٌ عنه، مختلفٌ فیه، متفقٌ علیه

بعبارةٍ أُخری، ابأعن‌جدٍ، بایٌ‌نحوٍکان

گذاشتن تشدید همیشه ضرورت ندارد مگر در جایی که موجب ابهام و التباس شود که یکی از مصادیق آن هم‌نگاشت‌هاست[1]:

معین /معیّن؛ علی /علّی؛ دوار /دوّار؛ کُره /کُرّه؛ بنا /بنّا

تبصره: در متون آموزشی برای نوآموزان و غیرفارسی‌زبانان و نیز در اسناد و متونِ رسمیِ دولتی، گذاشتنِ تشدید در همهٔ موارد ضروری است.

حرکت‌گذاری تنها در حدّی لازم است که احتمال بدخوانی داده شود:

عُرضه /عَرضه؛ حَرف /حِرَف؛ بُرد /بُرَد؛ سَرچشمه /سرِچشمه

واژه‌های دارای هجای میانیِ «ـوو ـ» با دو واو نوشته می‌شود:

طاووس، لهاوور، کیکاووس، داوود

تبصرهٔ ۱: نوشتن «داود» با یک واو به‌تبعیت از رسم‌الخطّ قرآنی بلامانع است.

تبصرهٔ ۲: در مورد نام شخص، ضبط نهادی‌شده (مطابق شناسنامه) اختیار می‌شود:

کاوس، کاوسی.

---

۱. هم‌نگاشت: به واژه‌ای اطلاق می‌شود که املای واحد اما دو تلفّظ و دو معنی متفاوت دارد.

ترکیبات*

در بابِ پیوسته‌نویسی و یا جدانویسیِ ترکیبات در زبان فارسی سه فرض قابل تصوّر است:

۱. تدوین قواعدی برای جدانویسیِ همهٔ کلماتِ مرکّب و تعیین مواردِ استثنا.

۲. تدوین قواعدی برای پیوسته‌نویسیِ همهٔ کلماتِ مرکّب و تعیین مواردِ استثنا.

۳. تدوین قواعدی برای جدانویسیِ الزامیِ بعضی از کلماتِ مرکّب و پیوسته‌نویسیِ بعضی دیگر و دادنِ اختیار درخصوص سایر کلمات به نویسندگان.

فرهنگستان در تدوین و تصویبِ «دستور خطّ فارسی»، فرض سوم را برگزیده و تنها مواردِ الزامیِ جدانویسی و یا پیوسته‌نویسی را به شرح زیر معیّن کرده است:

الف) کلمات مرکّبی که الزاماً پیوسته نوشته می‌شود

۱. کلمات مرکّبی که از ترکیب با پیشوند ساخته می‌شود همیشه جدا نوشته می‌شود، مگر مرکّبهایی که با پیشوندهای «به»، «بی» و «هم»، با رعایتِ

* در اینجا ترکیبات شامل مرکّب و مشتق است و به معنایی اعم از معنای موردنظرِ نویسندگانِ کتابهای دستور زبان به کار رفته است.

استثناهایی، ساخته می‌شود و احکام آن در «املای بعضی از واژه‌ها و پیشوندها و پسوندها» (ص ۲۲ و ۲۳) آمده است.

۲. کلمات مرکّبی که از ترکیب با پسوند ساخته می‌شود همیشه پیوسته نوشته می‌شود، مگر هنگامی که:

الف) حرف پایانیِ جزءِ اوّل با حرفِ آغازی جزءِ دوم یکسان باشد:

نظام‌مند، آب‌بان

ب) جزءِ اوّلِ آن عدد باشد:

پنج‌گانه، ده‌گانه، پانزده‌گانه

استثنا: **بیستگانی** (واحد پول)

تبصره: پسوندِ «وار» از حیثِ جدا و یا پیوسته‌نویسی تابع قاعده‌ای نیست، در بعضی کلمه‌ها جدا و در بعضی دیگر پیوسته نوشته می‌شود:

طوطی‌وار، فردوسی‌وار، طاووس‌وار، پری‌وار

بزرگوار، سوگوار، خانوار

۳. مرکّبهایی که بسیط‌گونه است:

آبرو، الفبا، آبشار، نیشکر، رختخواب، یکشنبه، پنجشنبه، سیصد، هفتصد، یکتا، بیستگانی

۴. جزءِ دوم با «آ» آغاز شود و تک‌هجایی باشد:

گلاب، پساب، خوشاب، دستاس

تبصره: جزءِ دوم، اگر با «آ» آغاز شود و بیش از یک هجا داشته باشد، از قاعده‌ای تبعیت نمی‌کند: گاهی پیوسته نوشته می‌شود، مانند **دلاویز، پیشاهنگ، بسامد**، و گاهی جدا، مانند **دانش‌آموز، دل‌آگاه، زبان‌آور**.

۵. هرگاه کاهش یا افزایشِ واجی یا ابدال یا ادغام و مزج یا جابه‌جاییِ آوایی در داخل آنها روی داده باشد:

چنو، هشیار، ولنگاری، شاهسپرم، نستعلیق، سکنجبین

۶. مرکّبی که دست کم یک جزءِ آن کاربرد مستقل نداشته باشد:

غمخوار، رنگرز، کهربا

۷. مرکّبهایی که جدانوشتن آنها التباس یا ابهام معنایی ایجاد کند:[1]

بهیار (به‌یار)، بهروز (به‌روز)، بهنام (به‌نام)

۸. کلمه‌های مرکّبی که جزءِ دوم آنها تک‌هجایی باشد و به‌صورت رسمی یا نیمه‌رسمی، جنبهٔ سازمانی و اداری و صنفی یافته باشد:

استاندار، بخشدار، کتابدار، آشپز

ب) کلمات مرکّبی که الزاماً جدا نوشته می‌شود

۱. ترکیبهای اضافی (شامل موصوف‌وصفت، و مضاف‌ومضافٌ‌الیه):

دست‌کم، شورای‌عالی، حاصل‌ضرب، صرف‌نظر، سیب‌زمینی، آب‌میوه، آب‌لیمو

۲. جزءِ دوم با «الف» آغاز شود:

دل‌انگیز، عقب‌افتادگی، کم‌احساس

۳. حرف پایانیِ جزءِ اول با حرف آغازیِ جزءِ دوم همانند یا هم‌مخرج باشد:

آیین‌نامه، پاک‌کن، کم‌مصرف، چوب‌بری، چوب‌پرده

۴. مرکّبهای اتباعی و نیز مرکّبهای متشکل از دو جزءِ مکرر:

سنگین‌رنگین، پول‌مول، تک‌تک، هق‌هق

۵. مصدر مرکّب و فعل مرکّب:

سخن‌گفتن، نگاه‌داشتن، سخن گفتم، نگاه داشتم

۶. مرکّبهایی که یک جزءِ آنها کلمهٔ دخیل فرنگی باشد:

خوش‌پُز، شیک‌پوش، پاگون‌دار

۷. عبارتهای عربی که شامل چند جزء باشد:

مع‌ذلک، من‌بعد، علی‌هذا، ان‌شاءالله، مع‌هذا، باری‌تعالی، حقّ‌تعالی، علی‌ایّ‌حال

---

۱. این التباس بیشتر در بِهْ، کَهْ و کُهْ (صورت کُهْ بیشتر در قدیم و عمدتاً در شعر به کار رفته است) مشاهده می‌شود: **بهساز، کهربا، کهکشان، کهگِل، کهریز، کُهسار.**

تبصره: هر دو صورت نوشتاریِ «باسمه تعالی» و «بسمه تعالی» جایز است.

۸. یک جزء از واژه‌های مرکّب عدد باشد:

پنج‌تن، هفت‌گنبد، هشت‌بهشت، نُه‌فلک، ده‌چرخه

تبصره: به استثنای عدد یک، که بسته‌به‌مورد و با توجّه به قواعد دیگر، با هردو املا صحیح است:

یکسویه / یک‌سویه؛ یکشبه / یک‌شبه؛ یکسره / یک‌سره؛ یکپارچه / یک‌پارچه

۹. کلمه‌های مرکّبی که جزءِ اوّل آنها به های غیرملفوظ ختم شود (های غیرملفوظ در حکم حرف منفصل است):

بهانه‌گیر، پایه‌دار، کناره‌گیر

تبصره: کلمه‌هایی مانند **تشنگان، خفتگان، هفتگی، بچگی** که در ترکیب، هایِ غیرملفوظ آنها حذف شده و به‌جای آن «گِ» میانجی آمده است، از این قاعده مستثناست.

۱۰. کلمه با پیوسته‌نویسی، طولانی یا نامأنوس یا احیاناً پردندانه شود:

عافیت‌طلبی، مصلحت‌بین، پاک‌ضمیر، حقیقت‌جو

۱۱. هرگاه یکی از اجزای کلمهٔ مرکّب دارای چندگونهٔ مختوم به حرفِ منفصل و حرفِ متصّل باشد، چون جدانویسیِ گونه یا گونه‌های مختوم به حرفِ منفصل اجباری است به‌تبع آن جدانویسیِ گونه یا گونه‌های دیگر نیز منطقی‌تر است:

پابرهنه / پایِ‌برهنه؛ پامال / پایِ‌مال

۱۲. یک جزء کلمهٔ مرکّب صفتِ مفعولی یا صفتِ فاعلی باشد:

اجل‌رسیده، نمک‌پرورده، اخلال‌کننده، پاک‌کننده

۱۳. یک جزء آن اسم خاص باشد:

سعدی‌صفت، عیسی‌دم، عیسی‌رشتهٔ‌مریم بافته

۱۴. جزءِ آغازی یا پایانیِ آن بسامد زیاد داشته باشد:

نیک‌بخت، هفت‌پیکر، شاه‌نشین، سیه‌چشم

۱۵. هرگاه با پیوسته‌نویسی، اجزای ترکیب معلوم نشود و احیاناً ابهام معنایی پدید آید:

پاک‌نام، پاک‌دامن، پاک‌رای، خوش‌بیاری

واژه‌هایی با چند صورت املایی

در فارسی کلماتی وجود دارد که دارای دو یا چند صورتِ املاییِ مضبوط است. مرادْ واژه‌هایی است که در کتابتِ آنها حروفِ هماوا (ا / ع؛ ت / ط؛ ث / س / ص؛ ح / ه؛ ذ / ز / ض / ظ؛ غ / ق) به‌کاررفته‌باشد. فهرست این واژه‌ها و ضبطِ پیشنهادی برای آنها، به تفکیکِ عام و خاص، به شرح زیر است:

فهرست واژه‌های دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار

در این فهرست فقط واژه‌هایی درج شده است که دارای دو یا چند صورتِ املاییِ ضبط‌شده باشد و علاوه‌برآن در زبان فارسیِ امروز به‌کاررود، یا واژه‌هایی چون نامهای گیاهان و جانوران و خوراکها و داروها و نظایر آنها که کاربرد فراوان دارد.

واژه‌های مهجور یا متروک در فهرست نیامده است. این‌گونه واژه‌ها از هر متنی با ضبطِ همان متن نقل می‌شود.

در مواردی که ضبطِ کلمه یا اسمی (اعم از اسم شخص یا محلِ جغرافیایی) با ضبطِ مختارِ آن کلمه یا اسم متفاوت باشد، در متون تاریخی و قدیمی همان ضبطِ قدیم نوشته می‌شود.

در ضبطِ واژه‌ها، ضوابط زیر به ترتیبِ اولویت رعایت شده است:

ــ رواج ضبط: مثلاً صورتهای آذوقه، حوله، حلیم، تالار، قدّاره، قورباغه و ... به همین اعتبار انتخاب شده است.

ــ در موارد نادر، بعضی ملاحظات تاریخی و همچنین پرهیز از افزایش تعداد واژه‌هایی که دارای املای واحد اما به دو یا چند معنی است مورد نظر بوده است.

ــ عموماً ضبط کتابهای درسی، به‌ویژه دبستانی، ترجیح داده شده است.

ــ صورت املایی تازه، هرچند مرجّح باشد، پیشنهاد نشده است.

صورتهای املایی*	ضبط مختار
آ / ا	
آزوقه / آذوقه	آذوقه
آروغ / آروق	آروغ
آقا / آغا	آقا (کلمهٔ «آقا» امروزه با حرف «ق» نوشته می‌شود، ولی این کلمه در قدیم گاهی لقب زنان بوده و با حرف «غ» به‌صورت «آغا» نوشته می‌شده است، مانند شادملک‌آغا، گلین‌آغا، و گاهی نیز با همین کتابت در مورد مردان به کار می‌رفته است، مانند آغامحمّدخان و آغاپاشا. در این موارد خاص، در خطّ فارسیِ امروز نیز همان ضبطِ قدیم رعایت می‌شود.)
اتاق / اطاق	اتاق
اتو / اطو	اتو / اطو

* واژه‌هایی که حرفِ آغازی آنها دارای دوگونهٔ نوشتاری است، برای سهولتِ مراجعه، فقط ذیلِ حرفی آورده شده که اگر می‌خواستیم آن کلمه را به فارسیِ سره بنویسیم با آن حرف می‌نوشتیم، به‌جز کلماتی که با دو حرفِ «ق» و «غ» آغاز می‌شود که ذیلِ حرفِ «ق» آورده شده است.

ضبط مختار	صورتهای املایی
اختاپوس	اختاپوس / اختاپوث
اسطبل	اسطبل / اصطبل
اسطرلاب	اسطرلاب / اصطرلاب
افسنتین	افسنتین / افسنطین
اَلَم‌شنگه	اَلَم‌شنگه / عَلَم‌شنگه
امپراتور	امپراتور / امپراطور
امپراتریس	امپراتریس /امپراطریس
اُتراق	اُتراق / اطراق

ب

باباغوری	باباغوری / باباقوری
باتری / باطری	باتری / باطری
باتلاق	باتلاق / باطلاق
باجناغ	باجناغ / باجناق
بغچه / بقچه	بغچه / بقچه
بلغور	بلغور / بلقور
بلیت	بلیت / بلیط

پ

پاتوق	پاتوق / پاتوغ

ت

ترق‌وتوروق	ترق‌وتوروق / تاراغ‌وتوروغ
طارم	تارم / طارم
تنبور	تنبور / طنبور
طاس	تاس / طاس
طاس‌کباب	تاس‌کباب / طاس‌کباب

صورتهای املایی	ضبط مختار
تاغ / تاق (نام درختچه)	تاغ
تاق / طاق	طاق
تاق / طاق (در مقابل جفت)	تاق
تاقدیس / طاقدیس	طاقدیس
تالار / طالار	تالار
تاول / طاول	تاول
تایر / طایر (چرخ‌ماشین)	تایر
تباشیر / طباشیر	تباشیر
تبرخون / طبرخون	تبرخون / طبرخون
تبرزد / طبرزد	تبرزد / طبرزد
تبرزین / طبرزین	تبرزین
تپانچه / طپانچه	تپانچه
تپیدن / طپیدن	تپیدن (مشتقات آن نیز با «ت» نوشته می‌شود)
تُپُق / طُپُق / تُپُغ	تُپُق
تُتماج / طُطماج (نام نوعی آش)	تُتماج
تراز / طراز	تراز (= ترازِ آبی)
تراز / طراز	طراز (=نگارِ جامه) (همچنین در عبارتی مثل «طراز اول» به معنای «دارای مقام اول») هم‌تراز و هم‌طراز هردو صحیح است.
ترخون / طرخون	ترخون
ترقّه / طرقّه	ترقّه
تشت / طشت	تشت / طشت
تغار / طغار	تغار
توبیقا / طوبیقا	طوبیقا
توفان / طوفان	توفان / طوفان

صورتهای املایی	ضبط مختار
ج	
چارق / چارغ	چارق
چلغوز / چلقوز	چلغوز
خ	
ختمی / خطمی (گُل)	خطمی
د	
دوقلو / دوغلو	دوقلو
ز	
زغال / ذغال	زغال
س	
سوغات / سوقات	سوغات
غ	
غلتیدن / غلطیدن	غلتیدن (همچنین مشتقات آن مثل «غلتان»، «غلتک»، «بام غلتان»)
ق	
قاتی / قاطی	قاتی
قاروقور / غاروغور	قاروقور
قباد / غباد (نام ماهی)	قباد
قدّاره / غدّاره	قدّاره

صورتهای املایی	ضبط مختار
قُدقُد / غُدغُد	قُدقُد
قدغن / غدغن / غدقن	غدغن
قراقروت / قراقروط	قراقروت
قرتی / غرتی	قرتی
قرشمال / غرشمال	قرشمال
قُرُق / غُرُق	قُرُق
قرمه / غرمه / قورمه	قورمه
قروش / غروش	قروش
قَزقان / قَزغان	قَزقان
(گونه‌های دیگر: قازغان / قازقان، غزغن / قزغن)	
قشقرق / غشغرق	قشقرق
قشلاق / قشلاغ	قشلاق
(گونه‌های دیگر: قیشلاق / قیشلاغ)	
قفس / قفص	قفس
قُلُپ / غُلُپ	قُلپ
قلنبه / غلنبه	قلنبه
قلیان / غلیان	قلیان
قورباغه / غورباغه	قورباغه
قورت / غورت	قورت
قوطی / قوتی	قوطی
قِیقاج / غِیقاج	قِیقاج
قِیماق / قِیماغ	قِیماق

ل

لاتاری / لاطاری	لاتاری
لق / لغ	لق
لق‌ولوق / لغ‌ولوغ	لق و لوق

صورتهای املایی	ضبط مختار
لَق‌لَق / لَغ‌لَغ	لَق‌لَق
لوطی / لوتی	لوطی
م	
ملات / ملاط	ملاط
ن	
ناسور / ناصور	ناسور
نسطوری / نستوری	نسطوری
نِق‌نِق / نِغ‌نِغ	نِق‌نِق
نفت / نفط	نفت
نفتالین / نفطالین	نفتالین
و	
ورغُلُمبیدن / ورقُلُمبیدن	ورقُلُمبیدن
وَق‌وَق / وَغ‌وَغ	وَغ‌وَغ
هـ	
هلیم / حلیم	حلیم
هوله / حوله	حوله
هیز / حیز	هیز
ی	
یاتاقان / یاطاقاق	یاتاقان
یالقوز / یالغوز	یالقوز
یُرقه / یُرغه / یورقه / یورغه	یورغه
یُغور / یُقور	یُغور

فهرست آعلامِ دارای دو یا چند صورت املایی با ضبط مختار

صورتهای املایی	ضبط مختار
آ / ا	
آغاخان / آقاخان	آقاخان
آغاجری / آقاجری	آغاجری
آلاداغ / آلاداق	آلاداغ
اُترار / اُطرار	اُترار
اتریش / اطریش	اتریش
استهبانات / اسطهبانات / اصطهبانات	اصطهبانات[1]
استخر / اسطخر / اصطخر	استخر / اسطخر
ایتالیا / ایطالیا	ایتالیا
ایذه / ایزه	ایذه
ب	
باتوم / باطوم	باطوم
بوذرجمهر / بوزرجمهر	بوزرجمهر
پ	
پتر کبیر / پطر کبیر	پتر کبیر
پترزبورگ / پطرزبورگ	پترزبورگ
ت	
تائیس / طائیس	تائیس
تاب / طاب (نام رودی که از کهکیلویه سرچشمه می‌گیرد)	تاب

---

۱. وزارت کشور، در تقسیمات کشوری، «**استهبان**» را به جای «**استهبانات**» برگزیده است.

صورتهای املایی	ضبط مختار
تارم / طارم	طارم
تالش / طالش	تالش / طالش
تایباد / طایباد	تایباد
تَبَرک / طَبَرک	تَبَرک
تپور / طپور	تپور
تخار / طخار	تخار / طخار
تخارستان /طخارستان	تخارستان / طخارستان
ترابلس / طرابلس	طرابلس
ترشیز / طرشیز	ترشیز
ترقبه / طرقبه	ترقبه / طرقبه*
تسوج / طسوج	تسوج* / طسوج
توالش / طوالش	توالش / طوالش*
توس / طوس	توس / طوس*
توسی / طوسی	طوسی (طوسی وقتی اسم یا لقب باشد، مانند خواجه نصیرالدّین طوسی، فردوسی‌طوسی، همیشه با «ط» می‌آید).
تهران / طهران	تهران
تهماسب / طهماسب	تهماسب / طهماسب
تهمورث / طهمورث	تهمورث / طهمورث
تیسفون / طیسفون	تیسفون

ج

جابلسا / جابلصا	جابلسا

خ

ختا / خطا	ختا

* انتخابِ وزارت کشور.

صورتهای املایی	ضبط مختار
خواف / خاف	خاف
ز	
زنون / ذنن	زنون
س	
ساوجبلاغ / ساوجبلاق	ساوجبلاغ
سُغد / صُغد	سُغد
سقلاب / صقلاب	سقلاب / صقلاب
ش	
شبورغان / شبورقان	شبورغان
ع	
عیسو / عیصو	عیسو
ق	
قباد / غباد	قباد
قَرلغ / قَرلق	قَرلق
قره‌آغاج / قره‌آقاج	قره‌آغاج
ک	
کیقباد / کیغباد	کیقباد
ل	
لوت / لوط (کویر)	لوت
لوت / لوط (قوم)	لوط